

A study of the structure and organization of the Iranian army in the Pahlavi period

Abstract

The defeat of the Iranian army in the war with the Russian forces during the reign of Fath Ali Shah made clear the need for a regular and modern army in Iran. Although steps were taken to reform the army and armed forces through statesmen such as Abbas Mirza, Ghaem Magham Farahani, Amir Kabir, and Hussein Khan Sepahsalar, and the Dar al-Fonun, which was instrumental in forming a new army, was limited. World War I and the occupation of parts of Iran by Russia, Britain, and the Ottomans made the need for reform and the formation of a regular army even more apparent. Eventually, Reza Khan ordered the formation of a united army, abolished the words gendarme and Kazakh, formed a joint headquarters, and in the army council, divided the country into five military districts and assigned a division to each district. Weapons and ammunition factories were established. But in September 1320. With the attack of the Allied forces, the Iranian army collapsed and Reza Shah withdrew. The aim of this study was to investigate the structure and organization of the Iranian army during the Pahlavi era. The method used in the study was library method and analytical method. The results of studies show that in the late Pahlavi period and especially after the coup d'état of 28 August, convulsions and disorder increased in Iranian army units, divisions between non-commissioned officers and officers caused the military to lose their discipline and as a result the system The Iranian army collapsed.

بررسی ساختار و تشکیلات ارتش ایران در دوره پهلوی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۷

فرشاد فروزش^۱

احمد کامرانی فر^۲

سهیلا ترابی فارسانی^۳

چکیده

شکست قشون ایران در جنگ با قوای روس در زمان فتحعلی شاه لزوم ایجاد ارتش منظم و نوین در ایران به وضوح آشکار شد. اگر چه اقداماتی جهت اصلاحات ارتش و قوای مسلح از طریق دولتمردانی مانند عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، امیرکبیر و حسین خان سپهسالار صورت گرفت و دارالفنون که در تشکیل ارتش نوین موثر بوده به وجود آمد، لکن اصلاحات محدود و بی رمق بود. جنگ جهانی اول و اشغال بخش‌هایی از ایران توسط روسیه، انگلستان و عثمانی نیاز به اصلاحات و تشکیل ارتش منظم را بیش از پیش هویدا ساخت. نیروی قزاق، بریگاد مرکزی، ژاندارمری و پلیس جنوب که سوغاتی از بیگانه بود مفید و موثر نیفتاد. سرانجام رضاخان فرمان تشکیل قشون متحدالشکل را صادر نمود و کلمات ژاندارم و قزاق را ملغی نمود، ستاد مشترک تشکیل داد و در هئیت شورای قشون، کشور را به ۵ ناحیه نظامی تقسیم و به هر ناحیه یک لشکر اختصاص داد. کارخانه‌های تسلیحات و مهمات دایر شد. اما در شهریور ۱۳۲۰ ش. با حمله‌ی نیروهای متفقین، ارتش ایران فروپاشید و رضا شاه کناره‌گیری نمود. این پژوهش با هدف بررسی ساختار و تشکیلات ارتش ایران در دوران پهلوی انجام گرفت. روش مورد استفاده در مطالعه روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی تحلیلی بوده است. نتایج حاصل از مطالعات نشان می‌دهد که در اواخر دوران پهلوی دوم و بالاخص پس از کودتای ۲۸ مرداد تشنج و بی‌نظمی در واحدهای ارتش ایران افزایش یافته، تفرقه بین درجه‌داران و افسران باعث شد نظامیان انضباط خود را از دست دهند و در نتیجه نظام ارتش ایران از هم فروپاشید.

واژگان کلیدی: ارتش، قشون، نیروی زمینی، نیروی هوایی، نیروی دریایی، ستاد مشترک، فرمانده کل قوا

^۱ دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، ایران. Farshad.faroozesh@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه تاریخ، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، ایران.

^۳ دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، ایران.

۱. مقدمه

بعد از شکست ارتش ایران در جنگ با روسها و نفوذ مداخله جویانه‌ی روسیه و انگلستان در ایران، ارتش قاجار فروپاشید. دولت قاجار نتوانست ساختار و تشکیلات ارتش را بازسازی کند؛ البته در این امر نفوذ دول خارجی نیز بی تاثیر نبود.

وضع قشون ایران در دوره قاجار، نه تنها از نظر آموزش پیشرفت نکرد بلکه از نظر انضباط و وضع ظاهری نیز رو به انحطاط گذاشت. قوای ایران قبل از مشروطه از پیاده نظام و سواره نظام تشکیل شده بود که در استان‌های مختلف کشور مستقر بودند و در مکاتبات رسمی تا ۱۵۰ هزار تن قلمداد می‌گردید؛ ولی هیچگاه بیش از یک دهم این عده حاضر به خدمت نبوده و این عده، هم از نظر خوراک، پوشاک، حقوق و تجهیزات، وضع نامناسبی داشتند. تنها افراد نیروی قزاق، دارای ظاهری آراسته بودند و جیره و لباس و حقوق خود را مرتب دریافت می‌کردند. آموزش نظامی این افراد نسبت به دیگر نیروهای نظامی، بهتر بود. متأسفانه این سازمان هم بیشتر برای حفظ منافع روسها در ایران به کار می‌رفت. از طرفی ضعف و بیماری مظفرالدین شاه و سفرهایی که برای معالجه به اروپا می‌کرد و همچنین بی اطلاعی زمامداران وقت و وصول نشدن مالیات‌ها و تهی بودن خزانه نیز دست به دست هم داده، ساختار قشون ایران را به مرور از هم گسیخته بود (تهرانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ۴۵۰).

از طرفی پیروزی مشروطه طلبان و شکست ارتش وابسته به شاه و استبداد، باعث شد ساختار ارتش بیش از پیش از هم بپاشد. بنابراین ارتش به دلیل شرایط نامساعد از جمله: فقدان تجهیزات، حقوق، جیره و لباس با وضعیت اسفناکی مواجه شد و این مسئله باعث شد که شهرها و راههای مواصلاتی یکی پس از دیگری دچار آشوب، نا امنی و غارت گردد و نیروهای مسلح برای برپایی امنیت راهها، هیچگونه اقدامی از خود نشان ندادند و حتی خود به راهزنی پرداختند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴، ۱۷۹ و ۱۸۰).

با تاج گذاری رضا شاه که از بریگاد قزاق بود، ساختار ارتش تغییر یافت. وی با تشکیل ارتش نوین بودجه‌ای کلان به آن اختصاص داد. رضا شاه تعدادی از افسران را برای طی نمودن دوره‌های جدید نظامی به خارج از کشور اعزام کرد و اصلاحات بنیادی را در ارتش ایجاد و نیروهای سه گانه ی زمینی، هوایی، دریایی و دانشکده ی افسری را تأسیس نمود (آبراهامیان، ۱۳۸۰، ۱۴۷).

در خصوص چگونگی تجدید سازمان در ارتش، پس از آغاز حکومت رضا شاه، رسم شرکت ایلات و عشایر از میان رفت، دیویزیون (لشکر) قزاق منحل و طرح نظام وظیفه اجباری برقرار شد. کشور به مناطق متعدد نظامی تقسیم و در هر منطقه واحدهای ارتش متمرکز شد و سرباز خانه های جدیدی احداث شد. قدرت سیاسی و اجرایی در هر منطقه در دست فرماندهی کل قوای مسلح در هر منطقه بود، که به طور مستقیم از طرف دربار عزل و نصب می‌شد.

۲. بررسی ساختار و تشکیلات ارتش ایران در دوره پهلوی

۲-۱- ساختار ارتش ایران پیش از روی کار آمدن رضا شاه

روسها به سال ۱۸۹۰ میلادی با تشکیل بریگاد قزاق ارتباط مستقیمی بین دربار ایران و امپراتوری روس برقرار نمودند. این بریگاد عامل کسب اخبار مهم و محرمانه گردید به طوری که ماموران سیاسی روسیه به اتکا این نیرو

در موارد لازم از اعمال هیچگونه زور و فشاری برای انجام مقاصد خود کوتاهی نمی‌کردند، مستشاران روسی در بریگاد قزاق دستور داشتند در تعلیم و تربیت افسران و افراد ایرانی پافشاری و جدیت ننمایند. تعلیمات و تمرینات به همان مراسم اداری، احترامات تشریفاتی و نمایشات نظامی محدود بود و به تربیت جنگی و پرورش احساسات وطن پرستانه و صفات دیگری که لازمه‌ی آموزش نظامی است نمی پرداختند. افراد را بیشتر از بین اشخاصی انتخاب می‌کردند که سابقه‌ی ماجراجویی داشتند یا اشخاصی که با برتن کردن لباس قزاقی میخواستند مقاصد تجاوزکارانه‌ی خود را انجام دهند و یا زمین و مکتب خود را حفظ نمایند.

۲-۲- چگونگی شکل‌گیری ارتش نوین ایران

۲-۲-۱- ارتش صد هزار نفری

در سال ۱۳۱۳ ارزیابی واقع بینانه تری از توانایی‌های ارتش ایران صورت گرفت این امر در تغییرات سازمانی که در اوایل سال ۱۳۰۶ ش.، انجام گرفت، مشهود بود، هر لشکر، دست کم روی کاغذ، مشتمل بر تیپ‌ها، هنگ‌ها، و آتشبارها بود، ولی این ترتیبات فقط در لشکر مرکزی مراعات می‌شد. از تاریخ یاد شده به بعد، به استثنای چند هنگ سواره نظام که در سر فرماندهی لشکرها بود، ساختار هنگ در لشکرهای ایالتی به حالت تعلیق در آمد و واحد اداری و فرماندهی به صورت نیروی مرکب از: پیاده نظام، سواره نظام و توپخانه در آمد که از لحاظ قدرت، متناسب با احتیاجات محل بود. هدف ارکان حرب از ایجاد تغییرات مزبور این بود که توانایی ارتش را متناسب با احتیاجات امنیت داخلی تنظیم نماید. رضا خان حتی در سال ۱۳۰۵ ش.، نیز توجه خاصی به وضعیت لشکر تهران می‌کرد. لشکر مزبور از حیث تعداد نفرات، بزرگترین لشکر موجود در ارتش بود، از همه‌ی لشکرها بهتر آموزش دیده و مجهز شده بود. با این حال، حتی در آن لشکر نیز نقاط ضعف جدی به چشم می‌خورد. گرچه پیشرفت و ترقی لشکر در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۵ ش.، قابل ملاحظه بود ولی سواره نظام و توپخانه از این حیث سودی نبرده بودند. در واقع، توپخانه تا سال ۱۳۰۵ ش. فقط سرو صدا می‌کرد و در عمل حتی تا سال قبل از آن، یک گلوله هم شلیک نکرده بود.

۳- فروپاشی ارتش رضا شاه

حمله قوای نظامی شوروی و انگلیس از ساعت چهار بامداد روز سوم شهریور آغاز شد. بدیهی است قوای معترض از چندی پیش نزدیک سرحدات ایران در حال مانور و تمرین نظامی بودند و هواپیماهای اکتشافی آنها چندین بار بر فراز خاک ایران به پرواز در آمده و عکس برداریهای مورد لزوم را انجام داده بودند. در آبهای منطقه خلیج فارس و دریای خزر نیز کشتیهای جنگی با تمرین‌های متوالی، خود را برای حمله آماده می‌کردند. ستاد ارتش ایران از این مانورها بی‌خبر نبود و از این رو به بعضی از لشکرها که در نخستین برخورد مورد حمله قوای روس و انگلیس قرار می‌گرفتند فرمان آماده باش صادر کرده بود.

به این ترتیب طبعاً برتری دشمن چه از لحاظ نفرات و سلاح‌های متعدد و آمادگی، فرصت مطالعه را برای فرماندهان ایران سلب کرد. بطوری که بعضی امرا و فرماندهان آنچنان دستپاچه و حیران شده بودند که فقط فکر جان خود و خانواده شان بودند. ناگفته نماند قوای ایران نیز آنچنان مجهز نبود. آنچه ارتش ایران فراهم کرده بود همه را در دو لشکر مرکز تمرکز داده بود. دو لشکر قوی و بزرگ که می‌توانست چند روز اشغال تهران را تأخیر

بیندازد. غالب لشکرها فاقد تحرک بودند و اساساً اسم بی مسمایی به نام لشکر بر آنها اطلاق شده بود ولی غالباً از یک تیپ هم نفرات آنها کمتر بود. (عاقلی، ۵۱۸)

۳-۱- حمله شوروی و انگلیس به ایران

ساعت ۴ بامداد روز سوم شهریور ۱۳۲۰ قوای نظامی متفقین حمله به خاک ایران را آغاز کردند. نیروی شوروی از راه خشکی به ارومیه و تبریز و اردبیل حمله ور شد و روز بعد گرگان را مورد تجاوز قرار داد. از راه آبی به بحر خزر وارد شده و به بندر پهلوی حمله ور شدند و در همان دقایق اولیه حمله، شهرهای تبریز، اردبیل، رضائیه، خوی، اهر، میاندوآب، ماکو، مهاباد، میناب، رشت، و میانه بوسیله هواپیماهای جنگی شوروی بمباران شد و تلفاتی به سربازان و افراد غیر نظامی وارد آمد. (عاقلی، ۵۱۸)

قوای موتوریزه، پیاده و توپخانه انگلیس ابتدا به خرمشهر حمله کردند و بعد وارد آبادان شده، پس از چند زد و خورد محلی بندر شاپور را متصرف شدند و قسمتی از قوای آنها به سمت خانقین حرکت کرد. در نخستین برخورد نظامیان انگلیس و دفاع مردانه نیروی دریایی، هشت کشتی باربری متعلق به آلمان و ایتالیا از طرف انگلیس‌ها توقیف و سرنشینان آن اسیر شدند در همان دقایق اولیه تعداد زیادی از افسران و درجه داران و سربازان ایرانی به قتل رسیدند و چند نفر افسر و سرباز هندی نیز مقتول یا مجروح شدند. (عاقلی، ۵۱۹).

ارتش صد و بیست هزار نفری ایران که با میلیاردها ریال هزینه از مالیات بیوه زن، دهقان زحمتکش، کارگر مظلوم و کارمند مفلوک تأمین شده بود، ظرف ۶ روز چون گلوله برفی در مقابل اشعه خورشید در مرداد ماه ناگهان ذوب شد و از بین رفت و به دنبال آن فرمانده کل قوای خود را به اسارت و تبعید به جزیره موریس فرستاد. ارتشی که فقط برای سرکوبی مردم و عشایر و زحمتکشان بوجود آمده بود، سه روز نتوانست حالت دفاعی به خود بگیرد، یا عقب نشینی کرد یا فرار.

در روز سوم شهریور لشکرهای سه تبریز و چهار رضائیه، ۱۵ اردبیل، ۱۷ خوی و ده گیلان از پای درآمدند. لشکرهای ۱۲ کردستان، ۹ خراسان، ۱۲ کرمانشاه و ۶ خوزستان نیز روز پنجم و ششم متلاشی شده و کلاً فروپاشید و لشکرهای یک و دو پادگان مرکز و تیپ مکانیزه مستقل تهران نیز بر اثر تصمیم ستاد جنگ با وضع عجیبی مرخص شدند. بقیه لشکرها مانند خوزستان، تربت جام، اصفهان، فارس، کرمان و سیستان نیز با فرار سربازان عملاً مضمحل شدند و این بود سرنوشت ارتشی که مدت بیست سال در جلوی چشم مردم رژه می‌رفت و جاوید شاه می‌گفت. (عاقلی، ۶۶۳)

۳-۲- بازسازی و احیاء ارتش در آغاز سلطنت محمدرضا

مارس - نوامبر ۱۹۴۴ / فروردین - آبان ۱۳۲۳

ساعد برای تشکیل دولت و برنامه اش رأی اعتماد بالایی در مجلس به دست آورد. وی به وضوح بیان کرد که نخستین هدفش «اصلاح» ارتش و ایجاد «جایگاه مناسبی» برای آن است. در این بحث سخنگوی فراکسیون

۱. محمد ساعد، مذاکرات مجلس، ۱۵ آوریل ۱۹۴۴ / ۲۶ فروردین ۱۳۲۳.

آزادی استدلال کرد که به منظور حفظ آزادی‌های اجتماعی، ارتش باید در حد قابل ملاحظه‌ای تصفیه و مجدداً سازماندهی شود. یکی دیگر از اعضای فراکسیون آزادی طرح بررسی «فعالیت‌های خرابکارانه» و «فعالیت‌های مالی» همه افرادی را مطرح کرد که فعالانه از رژیم پیشین حمایت می‌کردند.^۳ یکی از اعضای فراکسیون مستقل با اینکه از دولت جدید حمایتی نکرد، پشتیبانی خود را از قرار گرفتن ارتش تحت نظارت غیر نظامیان اعلام نمود.^۴ فرخ، سخنگوی فراکسیون دموکرات، طی نطقی ریاست ستاد ارتش را به خاطر مداخله مخفیانه در مسائل سیاسی مورد حمله قرار داد.^۵ و سید ضیاء با یکی از تندترین اظهارها از مجموعه اظهارهای تند و تیزش به دربار سخن را خاتمه داد (آبراهامیان، ۱۸۳).

وابسته نظامی بریتانیا اظهار کرد، نظر عمومی مجلس این بود که سریعاً و «به طور جدی حدود اختیارات شاه در چارچوب قانون اساسی» قرار گیرد (آبراهامیان، ۱۸۴).

مجلس چهاردهم با یک حمله عمومی به شاه آغاز شده بود، اما قبل از اینکه این حمله به نتایج پایداری برسد، دو فراکسیون مخالف دربار که از شورش اصفهان بر آشفته شده بودند در جهت موافقت با تقویت ارتش سلطنتی رأی دادند. کارگران صنعتی — جدیدترین طبقه ایران معاصر — در عرصه داخلی پدیدار شدند و بدین سان ندانسته شاه را به عنوان مهم‌ترین نماد سنتی ایران حفظ کردند (آبراهامیان، ۱۹۱).

۳-۳- نخست وزیری صدر

ژوئن - اکتبر ۱۹۴۵ / خرداد - مهر ۱۳۲۴

لایحه، افزایش سریع بودجه نظامی بود که به موجب آن حقوق افسران ارتش، همچنین تعداد نفرات آن از ۹۰۰۰۰ به ۱۰۲۰۰۰ نفر افزایش می‌یافت و بر اساس آن دو لشکر جدید به مناطق شمالی کشور افزوده می‌شد. فقط حزب توده با سخنان وزیر جنگ مبنی بر اینکه ارتش «تنها» سازمانی است که می‌تواند ایران را از «هرج و مرج» نجات دهد، موافق نبود. نهایتاً «منطق» نظامی در مجلس پیروز شد. دو لایحه مزبور پذیرفته شد و صدر به نفع حکیمی کناره‌گیری کرد (آبراهامیان، ۲۰۹).

۲. ضیاء فرمند، همانجا، ۶ آوریل ۱۹۴۴ / ۱۷ فروردین ۱۳۲۳.

۳. غلامحسین رحیمیان، همانجا، ۱۴ آوریل ۱۹۴۴ / ۲۵ فروردین ۱۳۲۳.

۴. جلال عبده، همانجا، ۱۴ آوریل ۱۹۴۴ / ۲۵ فروردین ۱۳۲۳.

۵. فرخ، همانجا، ۱۴ آوریل ۱۹۴۴ / ۲۶ فروردین ۱۳۲۳.

۶. وابسته نظامی به وزارت امور خارجه، «گزارش‌های دو هفتگی»، ۳ آوریل ۱۹۴۴ / ۱۴ فروردین ۱۳۲۳. F.O.371/Eastern 1944.

۳-۴- روابط محمد رضا شاه با امرای عالی رتبه ارتش

همان گونه که از تیمساران تراز اول و خدمتگزار شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اغلب عاقبت ناخوشایندی یافتند، تیمساران ده سال آخر سلطنت نیز اغلب مورد خشم، غضب، اخراج و بازنشستگی قرار گرفتند. از تیمساران گروه اول ارتشبد هدایت، ارتشبد حجازی، سپهبد کیا، سپهبد علوی مقدم، سپهبد بختیار و سر لشکر ضرغام، یکی پس از دیگری اخراج و مطرود و خانه نشین و زندانی شدند. از تیمساران گروه دوم، ارتشبد بهرام آریانا بازنشسته و تقریباً مطرود شد، ارتشبد جم بازنشسته و تقریباً تبعید شد (در سن ۵۷ سالگی)، ارتشبد عزت الله ضرغامی از ارتش بیرون رانده شد (البته استاندار هم شد و بعد بازنشسته و خانه نشین)، ارتشبد فتح الله مین باشیان به گونه تنبیهی بازنشسته و مطرود شد. راستی چرا چنین شد؟ چرا شاه با ژنرال هایش نمی ساخت؟ چرا ساختار ارتش به گونه‌ای بود که در درجات و مقامات بالا شبهه سوء استفاده از مقام، دست چسبناکی و حتی نگرانی از جاه طلبی ژنرال‌ها پیش می آمد؟ چرا شاه عمداً کاری کرد که ژنرال هایش پس از او افلیح و ناتوان از هر اقدامی شوند؟

۳-۴-۱ ساختار و تشکیلات ستاد بزرگ ارتشتاران

در نیمه‌های سال ۱۳۳۷ با اقتباس از سازمان ارتش امریکا ستاد مشترک به نام ستاد بزرگ ارتشتاران با محل ارتشبدی به ریاست سپهبد عبدالله هدایت که برای اولین مرتبه ارتشبدی گرفته بود، پایه گذاری و فرماندهان نیروهای زمینی، هوایی، دریایی به نام رؤسای ستاد نیروی زمینی، هوایی، دریایی سازمان یافت. منظور از تأسیس و تشکیل این ستاد بررسی مسائل نیروها و پیشنهاد راه حل‌های منطقی به محمدرضا شاه بود. ولی از روزی که ارتشبد فریدون جم از خدمت در ارتش معاف شد، جزئیات کارها و مسائل ساده و پیش پا افتاده به وسیله رئیس ستاد به عرض محمد رضا شاه رسانده شده و از ایشان دستور گرفته می‌شد. از طرف دیگر فرماندهان نیرو عادت به انجام کارهای دسته جمعی و ستادی نداشته و از آن گریزان بودند و هر کدام سعی می‌کردند که نظرات خصوصی خود را اعمال نمایند و رئیس ستاد هم مردی بسیار ساده اندیش و به اصطلاح خوش قلب و خوش باور بود و آنچنان نفوذی نداشت که بتواند فرماندهان نیروها را از انجام این روش بازداشته و به کارها تمرکز و هماهنگی بدهد. ارتشبد جم هم که قصد داشت آنها را از خودسری و بی نظمی باز دارد، چه درگیری‌هایی با فرماندهان نیروها پیدا نموده و بالاخره مقام و شغل مورد علاقه خود را از دست داد (پژمان، ۳۵۳-۳۵۰).

۳-۴-۲ ساختار و تشکیلات اداره ی دوم ستاد بزرگ ارتشتاران

اداره دوم و سپهبد ناصر مقدم تافته ی جدا بافته بوده و با اعتبارات بی حد و حساب و پرسنل زیاد، بخصوص در درجات امیری، وظایف اطلاعات و ضد اطلاعات را انجام می‌داد. کلیه افسرانی که در سمت وابستگی نظامی با اخذ فوق العاده‌ای هنگفت (حقوق زیاد) و خرج سفرهای سنگین در کشورهای مختلف اروپایی و آمریکایی و غیره به انجام وظیفه مشغول بودند. منتخب اداره دوم و همه مرئوس رئیس این اداره یعنی سپهبد ناصر مقدم بودند. نامبردگان مدت سه یا چهار سال در کشورهای مختلف خدمت نموده و سرانجام به کشور بازگشته و اغلب نیز به

درجات امیری نائل می شدند، بیشتر آنها افسرانی آشنا به یک یا دو زبان خارجی بوده و پس از مراجعت به ایران منشاء خدمات مفیدی گردیدند.

۳-۴-۳- ساختار و تشکیلات ارتش از نگاه سپهبد سعید رضوانی

یکی از پایه‌های مهم قدرت شاه ارتش بود، ارتشی که رضاشاه بنیان گذاشت و خود شاه آن را تجهیز و نوسازی کرد. سپهبد سعید رضوانی از امرای پیشین ارتش نقل می‌کند که ۴۵ سال طول کشید تا ارتش ایران ارتش شد و تحول سه دوره پانزده ساله داشت:

۱۳۰۵ ارتش تشکیل شد، از ۱۳۲۰ هم پاشید، وقتی رضاشاه استعفا داد. در آن مدت البته ارتشی بوده که توانسته امنیت داخلی را برقرار کند ولی ارتشی نبوده که بشود روی آن حساب کرد. از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۵، پانزده سال دوم است که باز یک مقدار جنگ داخلی بوده و شورش‌های کردستان و تجزیه آذربایجان، جنگ مجلس با دولت، جنگ دربار با رئیس دولت و فلان. و اینها، تا رسیده به آنجا که در سال ۱۳۳۵ در وضعی بوده ارتش که در پیمان بغداد قبولش کردند. این خودش یک مقطع زمانی است که ارتشی است که می‌شود در یک پیمان خارجی شرکت کند. از ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۰، پانزدهم سال ارتش در حال توسعه و تکامل بوده از نظر مدرنیزاسیون، از نظر آموزش که به نظر من آمریکاییها صمیمانه در این کار همکاری کردند تا ارتشی به وجود آمد که در ۱۳۵۰ خود من فرماندهی بودم در خوزستان که با قدرت، بدون ذره‌ای اندیشه، در مقابل عراق ایستاده بودیم و ارتش کامل شده بود، بعد از آن ۴۵ سال باز هم به عنوان دلیل، سه تا جزیره را پس گرفت، در اروندرود، حقوق ایران تأمین شد و حاکمیت دریایی ایران در خلیج فارس برقرار شد که مهم‌ترین مسئله بود و می‌رفت به اقیانوس هند توسعه پیدا کند و ما می‌رفتیم به مدار ۱۰ درجه، دیگر مسئله تنها محدود به خلیج فارس نبود، تقریباً از باب المندب و اینها می‌گذرد. تا آنجا قبول کرده بودند متفقین ما که ایران خواهد توانست با نیروی دریایی خود این مأموریت و این حفاظت را انجام دهد (مهدوی بی بی سی، ۱۸۴).

۳-۵- نقش دول خارجی در ساختار آموزش و تجهیز ارتش

۳-۵-۱- نقش انگلستان در ساختار سازی ارتش در دوره پهلوی

در بهار سال ۱۲۹۹ ش، ۱۹۲۰ م، وقتی انگلیسی‌ها مسئله‌ی متحد الشکل ساختن نیروی قزاق را مطرح و ذهنشان را به این مسئله مشغول کرده بودند، به نظر می‌رسد که فکر انجام یک کودتا، در مغز بسیاری از رهبران ایران، در مقطع زمانی خرداد تا اسفند ۱۲۹۹ ش ژوئن ۱۹۲۰، فوریه ۱۹۲۱ م، پدید آمده باشد. تشکیل یک دولت مرکزی مقتدر، آرزوی دیرینه‌ی سیا سیون ورزیده‌ی ایرانی بود و تجزیه سریع دولت نیز ضرورت انجام این خواست را ایجاد می‌کرد. واقعیت‌های سیاسی آن دوره و ادامه‌ی رقابت انگلیس و روسیه، باعث شده بود که مردم قبول کنند که قدرت انگلیس در ایران به قدری زیاد است که هیچ کودتا گری نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. این دلیل شاید بتواند دلیل روشن پیوند میان سید ضیا و رضاخان باشد (بابایی ۱۵۷).

۳-۵-۲- نقش آمریکا در ساختارسازی ارتش در دوره پهلوی

۳-۵-۲-۱- دوره ی پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۰)

فکر خرید جنگ افزار از ایالات متحده آمریکا و اعزام مستشاران آمریکایی به ایران، در سال ۱۳۰۰ شمسی، هنگامی که رضاخان وزیر جنگ بود، قوت گرفت. پیش از آن تاریخ قشون (ارتش) ایران از سلاح های روسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و اتریشی استفاده می کرد. در تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۲۱ (پاییز ۱۳۰۰) وان انکرت^۷ کاردار سفارت آمریکا در تهران طی تلگراف محرمانه ای به وزارت خارجه آمریکا اطلاع داد که رضاخان، وزیر جنگ، تقاضا کرده است دولت ایالات متحده تعداد سی هزار قبضه تفنگ، یک میلیون تیر فشنگ، چهار دستگاه زره پوش و چهار فروند هواپیما برای ارتش نوین ایران به منظور برقرار ساختن امنیت داخلی و نیز ایستادگی در برابر تهدید بلشویک ها، به ایران بفروشد. در این گزارش، کاردار سفارت آمریکا اظهار نظر کرده بود که فروش جنگ افزار به ایران، مستلزم اعزام مربیان و مستشاران نظامی است^۸ (علی بابایی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴).

وزارت خارجه آمریکا، که در آن موقع تمایل به تغییر اساسی در سیاست خود، مبنی بر عدم مداخله در ایران را نداشت، به این درخواست پاسخ مساعد نداد. چارلز ا. هوکر وزیر خارجه به کاردار سفارت آمریکا اطلاع داد که واشنگتن تصمیم به تغییر سیاست خود و مسلح کردن ارتش ایران ندارد. پس از امتناع آمریکا از فروش جنگ افزار به ایران، سردار سپه (رضاشاه) نیازمندی های تسلیحاتی ارتش ایران را از کشورهای انگلیس، فرانسه، آلمان، شوروی، سوئد و چکسلواکی تأمین کرد (باشگاه هواپیمایی شاهنشاهی، بی تا، ص ۱۵).

۳-۵-۲-۲- دوره پهلوی دوم

فروش جنگ افزارهای آمریکایی به ایران

در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۲۶ (۸ ژوئن ۱۹۴۷) قراردادی در خصوص فروش جنگ افزارهای آمریکایی به ایران به امضاء رسید و نخستین محموله های آن در اسفند ۱۳۲۶ وارد ایران شد.

این اقدام در حالی صورت گرفت که ایالات متحده در عین کمک های دفاعی به کشورهای عضو ناتو در خاور نزدیک و میانه (ترکیه و یونان)، از کشورهای نظیر ایران، کره و فیلیپین نیز پشتیبانی سیاسی می کرد. کمک ایالات متحده به ایران بیش از آنکه جنبه نظامی داشته باشد، انگیزه سیاسی داشت. دولت ایران با استفاده از پشتیبانی

^۷ Van Encret

^۸ Foreign Relations, File ۸۹۱. ۲۴. November ۲۵, ۱۹۲۱.

^۹ Ibid

^{۱۰} شواهد نشان می دهد که ۲۷ فروند هواپیمای آمریکایی از نوع ریروینگ (Rearwing) به عنوان اولین هواپیمای باشگاه هواپیمایی کشوری (بعداً باشگاه هواپیمایی شاهنشاهی) توسط رضاشاه خریداری شده بود. این باشگاه در مرداد ۱۳۱۸ تأسیس شد. نقل از نشریه راهنا، باشگاه هواپیمایی شاهنشاهی. [تهران: باشگاه هواپیمایی شاهنشاهی، بی تا]. ص ۱۵.

آمریکا، نیروهای دفاعی خود را تقویت می کرد. بدین منظور در سازمان جدید نیروهای مسلح، تعداد افراد ارتش از ۸۰۰۰۰ تن به ۲۰۰۰۰۰ تن افزایش می یافت. شاه و سپهبد زرم آرا خواستار اعتباری به مبلغ ۱۷۵ میلیون دلار برای خرید جنگ افزار از آمریکا شدند. ولی ایالات متحده تنها با فروش مبلغ ۱۰/۷ میلیون دلار اسلحه و مهمات به ایران موافقت کرد. اولین کشتی حامل جنگ افزار آمریکایی در تاریخ ۹ فوریه ۱۹۴۹ (۲۰ بهمن ۱۳۲۷) یعنی دو سال ونیم پس از درخواست اولیه دولت قوام، وارد بندر شاپور شد (بی نا، ۱۹۴۹).

۳-۲-۵-۳- برنامه کمک دفاع مشترک

در بهار ۱۳۲۹ (ماه مه ۱۹۵۰) به دنبال مذاکرات ایران و ایالات متحده آمریکا، موافقت نامه کمک نظامی به ایران، براساس برنامه کمک دفاع مشترک به امضاء رسید. بر مبنای این موافقت نامه، استفاده از کمک های نظامی ایالات متحده، منوط به شرایط خاصی بود که از سوی دولت آمریکا تعیین شده بود. به عنوان مثال: تجدید برنامه و یا قطع کمک ها، موکول به تشخیص و تصمیم ایالات متحده بود. ایران، مواد خام مورد نیاز آمریکا را به مقادیر زیاد تحویل می داد، همچنین برای کالاهای وارداتی ایالات متحده، معافیت های گمرکی در نظر می گرفت و بدون موافقت دولت ایالات متحده آمریکا، کمک های دریافتی را در اختیار کشور دیگری قرار نمی داد.

پس از امضای موافقت نامه مزبور، مقادیری اسلحه و تجهیزات نظامی، تحویل ایران گردید ولی شاه انتظار دریافت جنگ افزارهای بیشتری داشت. با شروع جنگ کره، در تابستان ۱۳۳۰ (۲۶ ژوئن ۱۹۵۱) استراتژی کمک های سیاسی - اقتصادی ایالات متحده به کشورهای دوست، به استراتژی دفاعی - نظامی تبدیل گردید و تحت عنوان قانون امنیت مشترک در اکتبر ۱۹۵۱ به تصویب کنگره آمریکا رسید.

۳-۲-۵-۴- دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۹ اوت ۱۹۵۳) و سقوط دولت دکتر مصدق، کمک های اقتصادی و نظامی ایالات متحده به دولت جدید ایران، به نحوی بی سابقه افزایش یافت. ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهوری آمریکا، در هفته های اول حکومت سپهبد فضل الله زاهدی مبلغ ۴۵ میلیون دلار به دولت جدید کمک کرد، سپس کمک های نظامی قابل توجهی، به عنوان هدیه، برای تقویت ارتش به ایران داده شد، به طوری که مجموع این کمک نظامی، به چهار برابر گذشته رسید. بدین ترتیب که بین سال های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱ (۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲) مجموع کمک های نظامی و اقتصادی آمریکا به ایران حدود ۳۲ میلیون دلار بود، در صورتی که طی سال های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶ (۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷) میزان این کمک ها به ۵۰۰ میلیون دلار رسید، که ۱۲۵ میلیون دلار آن کمک نظامی بود (لدین و لویس، ۱۹۸۱، ص ۳۸).

^{۱۱} Papers. ۱۹ April ۱۹۴۹. Memorandum of Conversation with the President.

^{۱۲} Mutual Defence Assistance

^{۱۳} The American Failure in Iran; Michael Ledeen and William Lewis; Vinting Books; New York; 1981. P. 38.

چهار روز پس از بازگشت شاه به ایران (۳۱ مرداد ۱۳۳۲) سپهبد زاهدی نامه ای به تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۵۳ (۴ شهریور ۱۳۳۲) به واشنگتن فرستاد و از ایالات متحده تقاضای کمک کرد. رئیس جمهور آیزنهاور بلافاصله به نامه ی فوق پاسخ داد و اظهار داشت: درخواست شما مورد ملاحظه قرار گرفته و از همدردی ما برخوردار است. به شما اطمینان می دهم که ما آماده کمک به شما هستیم تا بتوانید آرزوهایی را که برای کشورتان دارید برآورد کنید (الکساندر و نانسنز، ۱۹۸۰، ص ۲۵۳).

۳-۵-۲-۵- دوره ی لیندون جانسون (۱۹۶۳-۱۹۶۹)

سال های دهه ی پنجاه شاهد تلاش های دایمی و همه جانبه ی ایران در بدست آوردن جنگ افزارهای هرچه بیشتر و هرچه پیشرفته تر از امریکا بود. در فاصله ی ساله های ۱۳۳۲-۱۳۴۰ میزان جنگ افزارهای مزبور به بیش از ۴۳۰ میلیون دلار بالغ می گردید. مبلغ دویست میلیون دلار جنگ افزاری که شاه به بهای گزاف اعطای مصونیت به پرسنل آمریکایی مقیم ایران بدست آورده بود، به هیچ وجه برای نیازهای ارتش رو به توسعه ی ایران کفایت نمی کرد. اقدام بی سابقه ی ایران در خرید جنگ افزار از شوروی در ۱۳۴۵ امریکا را به جنب و جوش واداشت و در همان حال که مذاکره میان تهران و مسکو برای خرید اسلحه جریان داشت و واشنگتن به تهران قول داد که سلاح های پیشرفته تری در اختیار ایران بگذارد. در زمستان ۱۳۴۵ هیوبرت هامفری معاون رئیس جمهور امریکا به تهران آمد و اعلام داشت که امریکا باید به افزایش قدرت ایران در خلیج فارس کمک کند و در آبان ۱۳۴۶ دولت امریکا اعلام کرد که ایالات متحده یک اسکادران هواپیماهای جنگی اف ۴ را که به طور گسترده در جنگ ویتنام به کار می برد، در اختیار ایران قرار خواهد داد. بهای هواپیماهای مزبور و وسایل یدکی آن به ۲۵۰ میلیون دلار بالغ می شد که قرار شد پنتاگون ترتیب پرداخت آن را با اعتبارات آسان بانک صادرات - واردات امریکا بدهد.

۳. بررسی فروپاشی ساختار و تشکیلات ارتش در اواخر دوران پهلوی دوم

۴-۱- فروپاشی رژیم پهلوی (۲۲ بهمن ۱۳۵۷)

در آذر ۱۳۵۷ با وخیم تر شدن هرچه بیشتر اوضاع سیاسی ایران، بسیاری از آمریکاییان مقیم ایران که از جان خود ایمن نبودند، به خروج از این کشور پرداختند و برنامه هایی برای انتقال سریع آنان به مرحله ی اجرا درآمد. در عید میلاد مسیح (۱۹۷۸) دولت امریکا تصمیم گرفت تا ژنرال رابرت هایزر را برای جلوگیری از تحرکات پراکنده ی نظامیان به ایران بفرستد و از خونریزی های احتمالی، جلوگیری بعمل آورد. در ۱۱ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۱ دی ۱۳۵۶) سایروس ونس وزیر خارجه ی امریکا در مصاحبه ای با روزنامه نگاران در واشنگتن اعلام کرد: امریکا احساس می کند که شاه دیگر در آینده ی ایران نقشی ندارد. پنج روز بعد، یعنی ۲۶ دی ماه به محض این که شاپور بختیار نخست وزیر از مجلسین رأی اعتماد گرفت، شاه برای همیشه ایران را ترک کرد و به قول سپهبد ربیعی آخرین فرمانده ی نیروی هوایی شاهنشاهی در دادگاه انقلاب، هایزر مثل یک موش مرده او را به خارج از

کشور پرتاب کرد. با اعلام بی طرفی ارتش در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب و نیز قطع روابط سیاسی دو کشور در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹، به مناسبات پرفراز و نشیب نظامی رژیم پهلوی با ایالات متحده ی آمریکا رسماً نقطه ی پایان نهاده شد، در حالی که بسیاری از مسائل مربوط به تحویل سلاح های خریداری شده توسط رژیم پیشین، همچنان حل نشده باقی ماند (علی بابایی، ۱۳۸۵، ۲۷۶-۲۶۴).

۲-۴- بررسی علل فروپاشی ارتش و ارتباط آن با فرماندهی محمدرضا شاه پهلوی
محمدرضا در برابر بحران های همه جانبه و فزاینده، تنها مانده، ناتوان از درک موقعیت، با پذیرفتن این واقعیت که متحدان خارجی اش بر آتش روغن می ریزند و سقوط او را می خواهند، همه چیز را دریافته بود و بیمناک شده بود. او دیگر به کسی اعتماد نداشت و به نظر می رسید نمی داند چه کند. (نهایندی، بی تا: ۲۸۸).

۳-۴- فروپاشی ارتش شاهنشاهی ایران

۱-۳-۴- نیروی زمینی

سپهبد عبدالعلی بدره‌ای لرستانی فارغ التحصیل سال ۱۳۲۳ رسته پیاده دانشکده افسری، پس از نایل به درجه ستوان دومی به تیپ کرد ستان که در آن زمان سرهنگ حسین منوچهری (ارتشبد بهرام آریانا) آن را فرماندهی می نمود، خدمت افسری خود را شروع نمود. حدود سال ۱۳۲۵ به تهران و به گارد جاویدان منتقل گردید. مدتی حدود ۳۲ سال در این واحد تشریفاتی که فقط مسئول محمد رضا شاه و خانواده سلطنتی و پاسداری و نگهبانی کاخ ها را به عهده داشت خدمت نمود.

به هر تقدیر سپهبد عبدالعلی بدره‌ای در نامناسب ترین و بحرانی ترین وضعیت مملکت به فرماندهی بزرگ ترین واحد نیروی های مسلح در حالی که گارد ۲۷ هزار نفری شاهنشاهی را هم یدک می کشید و کلیه معاونین نیروی زمین از وی ارشد تر و دارای سوابق و تجربیات خدمتی بسیار قابل توجهی بودند منصوب گردید. معاونین و فرماندهان تحت فرماندهی وی برای دستورات و تصمیمات و نظریات وی ارزش قائل نبوده و بها نمی دادند. او هیچگونه تجربه‌ای نیز در اداره یک واحد نظامی در زمانی چنین بحرانی نداشت و فاقد سابقه خدمت در واحدهای نظامی غیر از گارد جاویدان بود. بنابراین نمی توانست در چنین سازمانی که قره باغی در رأس آن قرار داشت و هر روز با هزاران مشکل و مسئله روبرو می شد عامل مهم و تصمیم گیرنده‌ای باشد (پژمان، ۴۱۹).

۲-۳-۴- سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)

۱۵
برای اطلاع بیشتر به منابع زیر رجوع شود:

تاریخ سیاست خارجی ایران، غلامرضا علی بابایی. تهران: درس، ۱۳۷۵.

تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ی ایران. غلامرضا نجاتی. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.

شیر و عقاب: روابط بدفرجام ایران و آمریکا. جیمز بیل. ترجمه ی فروزنده برلیان (جهانشاهی). تهران: فاخته، ۱۳۷۱.

سپهد نا صر مقدم، رئیس سازمان امنیت افسری بود که مدت طولانی در اداره سوم ساواک که مسئول امنیت داخلی بود خدمت نموده و به کار خود از زمانی که رئیس سازمان امنیت شد بسیار وارد و متبحر بود ولی به علت انحلال ساواک دستگاهی به این نام عملاً وجود نداشت که ایشان بتواند مشکلی را رفع نماید.

سرلشکر پرویز امین افشار، در اداره دوم که افسرانی مبرز مانند سپهد کیا، سپهد پالیزبان، سپهد کمال در زمان عادی خدمت نموده و چنین دستگاه اطلاعاتی را اداره می نمودند و سپهد مقدم نیز با آن تسلط که داشت و سال‌ها در سازمان امنیت خدمت نموده بود در اداره دوم نتوانست آنطور که باید و شاید وظیفه اش را انجام دهد. بالطبع ایشان که از نظر اطلاعاتی مدت زمانی طولانی در سازمان بسیار کوچک و محقر گارد جاویدان که فقط وظیفه اش حفاظت مقام سلطنت بود نمی توانست سازمان با آن و سعت را اداره نماید بعلاوه چند روزی بیشتر نبود که تصدی آن اداره بزرگ راه به عهده گرفته بود و مطمئناً در این مدت کوتاه شاید نتوانسته بود پرسنل مورد اعتماد خود را بکار گمارد، مسئولین داخلی اداره مزبور را برابر احتیاجات روز سازماندهی نماید. نتیجه آن که تشکیل چنین سازمانی گذراندن وقت و استفاده از نظریات دیگران و سلب مسئولیت از خود به وسیله ارتشبد قره باغی بوده است (پژمان، ۴۲۵-۴۲۶).

«بدین ترتیب نیروهای مسلح شاهنشاهی در اثر اقدامات سازشکارانه آقای بختیار با مخالفین و همکاران سابقش در وضعیت وخیمی قرار گرفته بودند. ضمناً سپهد رحیمی تلفنی اطلاع داد که فرماندهان مناطق فرمانداری نظامی در مراکز فرماندهی خود حضور ندارند و امور فرماندهی وی به کلی مختل شده است.

۴-۵- چگونه فرماندهی کل ارتش متزلزل شد.

ارتشبد فریدون جم رئیس اسبق ستاد بزرگ ارتشتاران: « پس از اینکه آشکار شد آقای شاپور بختیار به نخست وزیری منصوب شده اند، از دفتر مخصوص شروع کردند به تلفن به من که فوراً به تهران بیایید، شما را برای پست وزارت جنگ انتخاب کرده‌اند، اغلب پیام‌ها را دفتر مخصوص به نام همایونی ابلاغ می‌کردند، از تهران اصرار و از طرف من انکار و سرانجام کار را به جایی رسید که روزی پنج، شش بار از دفتر مخصوص تلفن می شد، تلگرام زیر را به پیشگاه شاهانه فرستادم:

« صحبت از ارتش شد که با رفتن اعلیحضرت از هم خواهد پاشید، من سخت متأثر بودم و به سختی از ریختن اشک خودداری می‌کردم. در این موقع فرمودند، رفتن من حتمی است، آیا به نظر شما خوب است استعفا کنم یا نه؟ عرض کردم اگر به زور بخواهند پول انسان را بگیرند گواهی هم داده نمی‌شود که از روی میل پول داده شده است، بعلاوه آینده معلوم نیست و شاهنشاه نباید حق سلسله را ضایع بفرمایند، ممکن است از شاهنشاه بپرسم این دوستان و متحدان چه می‌گویند؟ فرمودند منظور تان کیست؟ عرض کردم آمریکا و انگلیس، تبسم محزونی فرمودند و گفتند همین‌ها دائم مرا به ترک ایران دعوت می‌کنند.

«پس از لحظاتی به شرف عرض رساندم، وقتی جوان تر آماده تر و با شوق تر بودم مرا مرخص فرمودید ممکن است سؤال کنم که آیا من قصور و خبطی کرده بودم؟ فرمودند خیر قصور و خبطی از شما سر نزده! (پژمان، ۴۱۴-۴۱۲).

«سوال کردم که حالا چه شد مرا احضار فرموده اید؟ فرمود بختیار شما را برای همکاری با خود دعوت کرده است و تمام امیدش به شماست، می‌گوید با امری ارتش تبادل نظر کرده آنها شما را به او توصیه کرده‌اند و گفته‌اند با شما همه گونه همکاری خواهند کرد. به عرض رساندم، نمی‌دانم مطلب تا چه اندازه صحیح است و اگر واقعاً اینطور باشد، برای من موجب خرسندی و سرافرازی می‌شود که همکاری‌ام چنین نظری به من داشته باشند، من نه با طرفداران مصدق سابقه‌ای داشته‌ام و نه آقای بختیار را دیده‌ام، حالا چرا مرا در شمار دستگاه نفی سلطنت منظور فرموده اید، فرمودند منظورتان چیست؟ عرض کردم منظور این است که نیروهای مسلح عوامل اجرائی وزارت جنگ هستند و باید اوامر وزارت جنگ و بالمآل دولت را اجرا کنند.

«در این موقع اعلیحضرت برخاستند، معلوم شد شرفیابی من پایان پذیرفته است. عرض کردم اعلیحضرت، شما را همیشه خیلی دوست داشته‌ام و دارم و این آخرین دیدار ما است در این موقع به شدت می‌گریستم. فرمودند، در خارج هم می‌توانید باز مرا ببینید و اشکالی نخواهد بود. به من دست دادند، اشکبار دستشان را بوسیدم. اعلیحضرت را هم منقلب دیدم که به سرعت به طرف در شرقی تالار حرکت فرمودند و من از در غربی بیرون آمدم.

از جناب آقای نخست وزیر وقت خواستم و به حضورشان رسیدم و خداحافظی کردم و از لطفشان تشکر نمودم، روز پنجشنبه بود که به لندن برگشتم» (پژمان، ۴۱۵).

۱۶. جم در خاطراتش می‌نویسد که در دولت بازرگان هم بی‌میل نبودند که او را به وزارت جنگ بگمارند و داریوش فروهر و دکتر مشیری از پاریس به او تلفن کرده بودند اما او امتناع کرده و آنها هم پا پی موضوع نشدند اما تیمسار جم علت واقعی را نمی‌نویسد به احتمال قوی مایل نبود احترام و حیثیت و جان خود را بی‌جهت قربانی شاه و اشتهای کار او بکند.

با مطالعه ی موارد بالا درمی یابیم فروپاشی ساختار ارتش ارتباط مستقیمی با عملکرد و روحیات محمد رضا شاه دارد ارتش نوپای ایران در دوران رضا شاه با حمله ی سراسری قوای مجهز و پرتعداد روس و انگلیس خیلی زود از هم فروپاشید و محمد رضا به عنوان شاه جوان تلاش زیادی برای بازسازی ارتش کرد و توانست با کمک آمریکایی ها و دیگر دول صنعتی اروپا ارتش ایران را مجدداً باز سازی کند و سه دوره را رقم بزند دوره اول قبل از کودتای ۲۸ مرداد که دوران ضعف شاه و آغاز بازسازی ارتش است و دوره دوم بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاه قدرتمند با ارتشی قوی با ساختار و تشکیلات منظم و دوره سوم بروز انقلاب اسلامی با ضعف فزاینده ی شاه با مدیریت ضعیف نظامی و به تبع آن فروپاشی ارتش ایران، با این توضیح که اساساً پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۹ اوت ۱۹۵۳) و سقوط دولت دکتر مصدق، کمک های اقتصادی و نظامی ایالات متحده به دولت جدید ایران، به نحوی بی سابقه افزایش یافت. ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهوری آمریکا، در هفته های اول حکومت سپهبد فضل الله زاهدی مبلغ ۴۵ میلیون دلار به دولت جدید کمک کرد، سپس کمک های نظامی قابل توجهی، به عنوان هدیه، برای تقویت ارتش به ایران داده شد، به طوری که مجموع این کمک نظامی، به چهار برابر گذشته رسید. بدین ترتیب که بین سال های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱ (۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲) مجموع کمک های نظامی و اقتصادی آمریکا به ایران حدود ۳۲ میلیون دلار بود، در صورتی که طی سال های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶ (۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷) میزان این کمک ها به ۵۰۰ میلیون دلار رسید، که ۱۲۵ میلیون دلار آن کمک نظامی بود (لدین و لوییس، ۱۹۸۱، ص ۳۸).

محمد رضا در برابر بحران های همه جانبه و فزاینده، تنها مانده، ناتوان از درک موقعیت، با پذیرفتن این واقعیت که متحدان خارجی اش سقوط او را می خواهند، همه چیز را دریافته بود و بیمناک شده بود. او دیگر به کسی اعتماد نداشت و به نظر می رسید نمی داند چه کند.

در آذر ۱۳۵۷ با وخیم تر شدن هرچه بیشتر اوضاع سیاسی ایران، بسیاری از آمریکاییان مقیم ایران که از جان خود ایمن نبودند، به خروج از این کشور پرداختند و برنامه هایی برای انتقال سریع آنان به مرحله ی اجرا درآمد. نتایج حاصل از مطالعات نشان می دهد که در اواخر دوران پهلوی دوم و فرار شاه به عنوان فرماندهی کل قوا تشنج و بی نظمی در واحدهای ارتش ایران افزایش یافته، تفرقه بین درجه داران و افسران باعث شد نظامیان انضباط خود را از دست دهند و در نتیجه نظام ارتش ایران از هم فروپاشید.

^{۱۷} The American Failure in Iran; Michael Ledeen and William Lewis; Vinting Books; New York; ۱۹۸۱. P. ۳۸.

منابع

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۵)، مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، انتشارات شیراز، تهران.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۰)، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران.
- آریانا، بهرام، (۱۳۴۲)، عملیات جنوب، چاپخانه ارتش، تهران.
- آیروزیساید، سردموند، (۱۳۶۸)، خاطرات و سفرنامه ژنرال آیروزیساید در ایران، ترجمه بهروز قزوینی، نشر آینه، تهران.
- افسر، پرویز، (۱۳۳۳)، تاریخ ژاندارمری ایران، انتشارات بینا، قم.
- بیات، کاوه، (۱۳۶۹)، قرارداد ۱۹۱۹ و تشکیل قشون متحد الشکل در ایران، تاریخ معاصر ایران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران.
- بیل، جیمز، (۱۳۷۱)، شیر و عقاب: روابط بد فرجام ایران و آمریکا، ترجمه ی فروزنده ی برلیان، نشر فاخته، تهران.
- بی نا، (۱۳۶۶)، از ظهور تا سقوط: مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ترجمه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، تهران.
- پرویز، عباس، (۱۳۴۳)، تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران، جلد اول، انتشارات علمی، تهران.
- پژمان، جلال، (۱۳۸۶)، فروپاشی ارتش شاهنشاهی، نشر نامک، تهران.
- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۶۷)، ریشه های اختلاف ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، تهران.
- ذکاء، یحیی، (۱۳۵۰)، ارتش شاهنشاهی ایران از کورش تا پهلوی، شورای ارتشی جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی ایران، تهران.
- رسایی، فرج الله، (۱۳۵۰)، ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، انتشارات پیک دریا، تهران.
- عاقلی، باقر، (۱۳۹۳)، خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه ای، نشر نامک، تهران.
- عاقلی، باقر، (۱۳۷۷)، رضا شاه و قشون متحد الشکل (۱۳۲۰ - ۱۳۳۰)، نشر نامک، تهران.
- علی بابایی، غلامرضا، (۱۳۷۵)، تاریخ سیاست خارجی ایران، درسا، تهران.
- قره باغی، عباس، (۱۳۶۶)، اعترافات ژنرال خاطرات ارتشبد عباس قره باغی (مرداد - بهمن ۵۷)، نشر نی، تهران.
- کاظمی، محمد، البرز، منوچهر و وزیر، علی، (۱۳۵۵)، تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران. نشر بی تا، تهران.
- کرونین، استفانی، (۱۳۷۷)، ارتش و حکومت پهلوی در ایران، مترجم غلامرضا علی بابائی. انتشارات خجسته، تهران.
- مخبر، عباس، (۱۳۷۱)، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، نشر طرح نو، تهران.
- معتضد، خسرو، (۱۳۷۶)، ناکامان کاخ سعد آباد، نشر زرین، تهران.
- معتضد، خسرو، (۱۳۷۸)، از آلاشت تا آفریقا، رضا شاه پهلوی از کودکی تا سلطنت، از سلطنت تا سقوط، دوران تبعید موریس، دوربان، ژوهانسبورگ، نشر دور دنیا، تهران.

- معتضد، خسرو، (۱۳۸۳)، ارتشبد‌ها و حدیث تاریخ پهلوی، نشر زرین، تهران.
- مؤید امینی، داود، (۱۳۲۱)، از سوم تا بیست و پنجم شهریور ۱۳۲۰، نشر بی نا، تهران.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، (۱۳۶۴)، تاریخ روابط خارجی ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- نخجوان، محمد، (امیر موثق)، (۱۳۵۴)، تاریخ ارتش شاهنشاهی ایران، نشر بی نا، تهران.
- نهادندی، هوشنگ، (۱۳۹۴)، زندگی سیاسی فضل‌الله زاهدی، نشر شرکت کتاب، تهران.
- نیازی و شالچی، (۱۳۹۲)، شکل‌گیری نظام وظیفه در ایران و طرح ملت‌سازی در دوره پهلوی اول، جامعه‌شناسی تاریخی، شماره ۲، صص ۷۰ - ۴۱.
- وثوق، علی، (۱۳۶۱)، چهار فصل در تفنن و تاریخ، بی جا، تهران.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۳)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، نشر مرکز، تهران.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۷۲)، انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی، نشر طرح نو، تهران.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۸۴)، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷، نشر پیکان، تهران.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۹۱)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفوی تا پایان جنگ جهانی دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- یکتا، حسین، (۱۳۸۹)، بحران در خوزستان، نشر مرکز مطالعات، تهران.

Alexander, Yonah and Nances, Allan, (1980), The United States and Iran, Praeger, U.S.

Papers, (1949), Memorandum of Conversation with the President.

Ledeen, Michael and Lewis, William, (1981), The American Failure in Iran, Vinting Books, New York.